

معرفی پژوهش سه جلدی زبان شعر امروز/ نشر نگاه/ چاپ سوم/ ۱۴۰۰

در گفت و گو با شاعر پژوهشگر شعر امروز لیلا کردبچه

# پنجره پژوهش

**گروه فرهنگی:** نسل امروز شعر فارسی اگر چه همچنان آشخور مطالعاتی خود را بر اساس منابع مرسوم شعر و ادبیات انتخاب می کند اما واقع امر این است که به رغم شتاب تغییرات و تحولات ادبی آن چنان که باید محققان و منتقدان ادبی به تولید متن و ارائه چرایی ها و چگونگی های شعر نبر داشته اند. ارجاع شاعران نسل نو صرفا به منابع تجربه شده قطعاً کسورانی خواهد داشت که از آن جمله می توان به نادیده گرفته شدن توانش های نوو الگوهای موفق شعری امروز باشد. شاید استقبال از برخی پژوهش های عالمانه این روزگار همچون «تاریخ تحلیل شعر امروز» نگاشته محمدشمس لنگرودی برخاسته از همین خلا و فقدان باشد. پژوهش های بسیاری در دهه های اخیر رقم خورده است که برخی از آن ها به واسطه شاعر بودن محقق، نمایی خاص تر از شعر امروز

در شعر معاصر، مسأله زبان و تغییرات و دگرگونی های آن از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چراکه شعر فارسی در صد سال اخیر نه تنها در حوزه محتوا و رویکردهای مضمونی دستخوش دگرگونی شده، بلکه در زمینه زبان نیز گونه های مختلفی از برجسته سازی ارائه داده است؛ برجسته سازی هایی که اغلب با جانبداری افراطی منتقدان و پژوهشگران، نوآوری قلمداد شده اند و کار تا آنجا پیش رفته است که برخی شعر امروز و زبان شعر امروز را نتیجه گسستی ناگهانی و عظیم از ادبیات قدیم دانسته اند. حال آنکه شعر و ادبیات معاصر اگر چه ممکن است در برابر درخت پرشاخ و برگ ادبیات کهنسال، نهایی نورس به نظر برسد، اما همین نهال جوان ریشه در خاک زبان فارسی دارد و طبیعی است که هر هنرمند برای خلق اثر هنری خود، هر بار از صفر آغاز نکند و الفبا، دستور زبان، فرهنگ لغات، معانی، و بیان، بدیع و عروض و قافیه ای ویژه خویش نیافرند، بلکه از گنجینه ای که در اختیار دارد استفاده کند؛ و این بدین معنی انکای پیچک بالنده شعر امروز بر دیوار استگ ادبیات قدیم، و «زبان شعر امروز» اثری است که این انکای اطمینان بخش را در تمامی بخش های زبان شعر مورد توجه قرار داده است.

«زبان شعر امروز» اثری پژوهشی در سه جلد است که توسط مؤسسه انتشارات نگاه منتشر شده است، کتابی که هم برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی و هم برای شاعران و هنرآموزان عرصه قلم، کار است و اخیراً چاپ سوم آن منتشر شده است. حقیقت این است که در اغلب پژوهش ها در حوزه زبان شعر معاصر، گونه ای افراط در پررنگ تر نشان دادن برخی جنبه های زبانی و نادیده گرفتن یا کمتر دیدن برخی جنبه ها و وجوه زبانی دیگر دیده می شود که در نهایت منجر به فقدان نتیجه گیری صریحی در زمینه زبان شعر معاصر شده و حتی در موارد بسیار، دستاوردهای زبانی ادبیات قدیم را نیز تحت عنوان نوآوری در زبان شعر امروز مطرح کرده است؛ نظیر برخی سازه ها در ترکیبات اسمی که با وجود نمونه های بسیار در شعر نظامی و خاقانی... و مانند کشفی بدیع در کار شاعران معاصر تلقی بوده است.

اما اساس کار در کتاب «زبان شعر امروز»، بررسی عوامل برجسته ساز زبانی در دو گروه قاعده افزایی (توان های آوایی، واژگانی، نحوی) و قاعده کاهی (قاعده کاهی های واژگانی، نحوی، معنایی، نوشتاری) در زبان شعر معاصر و تطبیق آنها با نمونه های موجود در ادبیات قدیم است. بر همین اساس فصل بندی و تنظیم مطالب این کتاب نیز بر مبنای شیوه های

نگاهی به مجموعه شعر «باد بر باد» تقی جهان بخشی

## تک گویی های راوی درون

اجاق کدام تاریخ را / گرم می کند/ تشییع آن تابوت را؟

تقی جهان بخشی در مجموعه شعر «باد بر باد» حس های انسانی را به تصویر می کشد. با دغدغه های آرمانی به طرح موضوع های اجتماعی می پردازد. در تصویرگرایی دارد اتفاق های افتاده را به رشته تحریر در می آورد

و در روایت گیری درگیر دال و مدلول ها است. شاعر درگیر مضامین و مفاهیم انسانی است. در این جهت به واسطه جزئی نگری علت و معلول را به هم پیوند می دهد.

سیگارهای خیابان/ قرار نبود/ نخ کش کند رویاهای سوخته را/ روزهای بی رنگ/ هم دست باد می روند/ ما نرقصیده در خود/ پی دوباره دیدنیم/ اکنون غمگین تر از رفتن/ ناشناس برگشتن است شاعر به واسطه جزئی نگری ظرفیت های معنایی کلمات را آشکار می کند و خصیصه های انسانی را به نمایش می گذارد. سعی دارد با مفهوم گرایی جهان تازه ای از تفکر و اندیشه را نشان دهد. با تک گویی سبب برانگشتن حس های مفهومی می شود. با بهره گرفتن از مصدرهای «دیدن، رفتن، برگشتن» بر زمان را مشخص نمی کند که در ارتباط با رویاهای روشن را به کار برده است.

این جذابیت های مفهومی محدود به زمان و مکان خاصی نیست و همه برهه ها را در بر می گیرد. تناسب و تناظرهای معنایی سبب پیوستگی کلی بین سطرهاست. در این میان «سیگار، نخ» در رفتن و برگشتن شکل می گیرد. همچنان که آشنایی ذیایی ها در ترکیب های (نخ کش شدن رویاها، روزهای بی رنگ، رقصیدن در خود...) در جهت دلالت های معنایی است. این بار پایی نمی رود/ این سکوت مضامین کلیدی صحنه عین و ذهن در راستای تصویرسازی می کند. در تک گویی ها روایتگر



چون گلی  
کز مسیر بادها گریخته است  
خالی از تکلمم.



آهو ایمانی

در هر خانه اگر نه درخت  
گلدانی باید باشد  
گرامی گلدانی  
تا بدانی  
جوانه می زند آرزو



افسانه سادات  
حسینی

تعبید کرده به گنج، پیراهن زری اش را  
زیر گلو خفه کرده، هی بغض روسری اش را  
با خنده های پُر از خش، سیلی به صورت سرخش،  
از یاد برده پریوش، دیربست دلبری اش را  
از یاد برده شفتا، آن شاهدخت فریبا  
با خود، در آینه حتی، برخورد سرسری اش را  
با بال بسته به بستر، در گوش بالش بی پر  
تا صبح خوانده مکرر، شوق کبوتری اش را  
سایه به سایه سپیده، تا پشت شیشه رسیده  
خوابنده گوش و شنیده، «کرد شبستری» اش را  
شد دفن، کودکی او، قصر عروسی او  
یک زن که کوچکی او، حفظ است مادری اش را...  
غرق شقایق و شمشاد، برده به اُرت، چه دلشاد!  
این دامن یله در باد، آن رقص بندری اش را  
با جیغ کتری بی تاب برخاست کودکش از خواب  
فرست نکرد دوباره، تا شعر آخری اش را....



محمد  
هدایت زاده

مثل شهاب از شب این آسمان گذشت  
ماهِ از میان مزعه های کنان گذشت  
آتش گرفت خواب من و ناگهان کسی  
مثل نسیم از وسط داستان گذشت  
آمد مرا برابر آینه ها نشاند  
تا آدمم ببینم خود را... زمان گذشت  
تا آدمم به حرف بگیرم نسیم را  
تا آدمم بگویم با من بمان... گذشت  
بر نردبان فقرهای لحظه با گذاشت  
از روی ماه در شد و از آسمان گذشت  
اسب سفید بخت، بدون سوارکار  
از پشت پلک پنجره های جوان گذشت



مهديه رشیدی

کاش قاره ها جا می شدند در خانه ما  
تا چمدان هایمان  
تنها برای سفر از اتاقی به اتاقی دیگر  
بسته می شد  
هولیماها  
دام شان را پهن می کنند  
تا آدمها  
از پله ها  
بروند بالا  
اِبر،  
برادرم را ببرد  
باد،  
خواهرم را  
تا زندگی  
به اقلیم های دیگری سفر کند  
به مادرم فکر می کنم  
از عابران ناشناس  
نشانی خانه پدری را می گیرم  
از اخبار،  
خبر مردان زندگی ام  
و از خود می پرسم  
«جنگ شهیدان بیشتری داده است  
یا تنهایی؟»



زهره محمدی

می رسی غم می رود از چهار چوب خانه ام  
باز هم لیخند می پاشی به روی شانه ام  
می نشینی رو به روز می زنی، از میل ها  
تا غذای روی گاز و خنده مستانه...  
حرف ها از چشم هامان روی قالی می چکد  
مثل تو چشم انتظار صحبتی جانانه ام  
آشپانه، دست هایت، عطر جای تازه دم  
هی تصور می کنم در قلب یک افسانه ام  
هی تصور می کنم هر روز هستی بعد از این  
با تو قسمت می کنم از سهم آب و دانه ام  
...  
می تکانم عکس ها را، می شنیدم بر دلم  
گرد و خاک شانه ات پیراهن مرانده ام...



آرزو بانویی

هی بغض مرا ثانیه تا ثانیه نو کن  
هی کاه بکار از دل من کوه درو کن  
هی نان و شراب از تن من نوش وجودت  
تا خرمن احساس مرا دانه جو کن  
کم پای مرا بسته زنجیر جفا کن  
کم آهوی مردم درم را حرف شو کن  
نام آور میدان محبت شده بودم  
تا رستم داستان ته چاه است تو هو کن  
آن خانه آبیستن ویرانی شهرم  
کم با من و این زلزله ها یک به دو کن

سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰  
سال بیست و هفتم  
شماره ۷۷۵۱

شعر



بررسی رابطه ناشران و شاعران

در گفت و گو با «علی اکبر رشیدی» مدیر انتشارات مهر و دل

## به گزینی و به آفرینی وظیفه ناشران شعر است

همکاران من است که بی هیچ دغدغه ادبی، صرفاً به آورده های اقتصادی موضوع می اندیشند و همین اقتصادسالاری باعث شده است که هر اثری به هر کیفیت و منزلت منتشر شود و سوءتفاهم هایی برای مؤلف و مخاطب ایجاد کند.

**■ مقدر به اثرگذاری درست و نادرست شبکه های اجتماعی بر مخاطب و هدایت بخشی آن اعتقاد دارید. آیا می توان با مدیریت مطالعاتی از این فرصت منتفع شد یا ابتلائات آن را غیرقابل صرفه می دانید.**

فضای مجازی بواقع به مانند شمشیر دولبه می تواند بر مقوله مطالعه تأثیرگذار باشد. از یک سو برخی اپلیکیشن ها می توانند افراد را به خود مشغول کنند و با هد دادن اوقات مفید آنان دشمن مطالعه و کتابخوانی باشند و به نظر من اخیراً باعث پدیده ای به نام مطالعه کاذب شده اند؛ به نحوی که فرد با چرخیدن در این فضاها خواندن مطالب بی پشتوانه و راستی آزمایی نشده، تنها گمان مطالعه دارد و واپس مساله برای عالم مطالعه شسم محسوب می شود. از سوی دیگر برخی از فضاها و نرم افزارها و سایت ها می توانند زمینه ساز مطالعه باشند. فایل های کتاب گويا، فایل های الکترونیکی کتاب، سایت های مفید آموزشی... و... همگی می توانند هم پاران مناسبی برای کتاب باشند.

**■ از شما بیشتر از اینها به عنوان شاعر نام برده می شده است و حالا توجه به افروخته شدن ناشر شعر به این عنوان، چقدر در تصحیح رابطه مؤلفان و ناشران کوشیده اید. باید قبول کنیم که رویکرد مواجّه نظام نشر با مؤلفان همواره مورد انتقاد و اعتراض بوده است؟**

به نظر من ناشر و مؤلف مکمل یکدیگرند، به نحوی که حذف هر کدام به حذف دیگری منجر خواهد شد و به نوعی علت و معلول یکدیگرند. مؤلف قدرتمند با ارائه اثر درجه یک و قابل قبول، خود آگاه و ناخود آگاه سبب ارزش افزوده فعالیت ناشر می شود. همچنین حرفه ای و بر اساس الگوهای تجربه شده و خلاقه نیز باعث بهتر دیده شدن تألیفات خواهد شد. نقطه عطف این موضوع، فعالیت ناشران تخصصی شعر است که اهتمام خود را بر کیفی تر کردن کتاب ها و برندسازی در عرصه انتشار شعر هزینه کرده اند. وظیفه ناشران شعر بواسطه برخورداری از دانش و تجربه های مرتبط، ترویج توانش های ادبی و کشف استعداد های شعری است. توفیق برخی ناشران شعر نیز در همین خیرخواهی و اندیشه مندی است. توجه به کیفیت حرفه ای کتاب، کاورسازی های بدیع، برخورداری از باشگاه مخاطبان و چرخه درست تبلیغ و توزیع می تواند احترام به مؤلف و مخاطب باشد. در چنین شرایط متعالی می توان به رشد صنعت نشر و تقویت ادبیات امیدوار تر بود.

**■ می خواهم از این باب که تولیدات انتشارات «مهرودل» در برخی جایزه های معتبر ادبی دیده شدند و اعتبار بخشی به برخی کتاب های صادره از آن نشر مؤید، به گزینی و به آفرینی آن نشر می تواند محسوب شود؛ از شما چرخه انتخاب و انتشار شعر و دلیل توجه برخی شاعران به این نشر را جویا شوم.**

خوشبختانه این افتخار را دارم که در شعر زیسته ام و با شاعران محشور بوده باشم. دغدغه این کار وقتی در من بیشتر قد کشید که شاهد انتشار برخی آثار دوستانم در بدترین کیفیت ها و نامربوط ترین شرایط همکاری ناشر و مؤلف بودم. تعلق خاطر من شعر و اعتقادم به نامناسب بودن جایگاه و پایگاه فعلی وضعیت نشر کتاب شعر باعث شد که با وجود همه ریسک های اقتصادی به این صنف بپیوندم. پذیرش کم عایدی بودن و به صرفه نبودن سرانه مالی این نشر در برابر احترام آمیز بودن رابطه من و دوستان شاعرم و دیده شدن شاعرانی که با اعتماد به خود و خانواده مؤلفان شاعران حضور پیدا کرده اند، محلی از اعراب پیدا نمی کند و خوشحالم که این بیش از توجه و تأکید برخی جوایز معتبر به کتاب های شعر صادره از مهرودل پاسخ داده شد. در تولید کتاب تلاش شده است از کادری حرفه ای در طراحی روی جلد، آماده سازی و انتشار استفاده شود تا نتیجه غایی در منظر چشم شاعران و مخاطبان مطلوب تر باشد.

**■ امیدواریم این تعامل و تعادل رابطه ناشر و مؤلف، به تصحیح وضعیت و تربیت نسلی جدید از شاعران کوشا منتهی شود و چهره ای کارآمدتر از نشر تخصصی شعر به نمایش بگذارد.**

**■ در روزگار ما شعر آن غلبه بلامنازع ادبی را ندارد و ترجیح غالب مخاطبان گونه های دیگر ادبی هنری است، هر چند مقصر اندیشی در تولید این وضعیت کمکی به شعر نخواهد کرد اما شاید از منظر یک شاعر ناشر بدان ورود کنیم دقیق تر بتوان آن را شرح داد.**

شعر به عنوان یک پدیده هنری قرن ها سرسلسله ادبیات بوده است و بیش از تصور در زیست انسان ایرانی دخالت داشته است، اگر چه در ادوار تاریخی این مداخله فراز و فرودهایی داشته است اما همزیستی با شعر در طول قرن های تاریخی موضوعی غیرقابل انکار محسوب می شود. در روزگار ما به دلایلی همچون ظهور دیگر هنرها، جذابیت های تکنولوژی در تولیدات هنری، مصایب زیست مدرن خاصه در کلانشهرها، اختلال در نظام تولیدی شعر و قدرت انتخاب مخاطبان و دلایل متعدد دیگر، شعر از کانون توجه خارج شده است و نه فراتر از دیگر هنرها که همپای آنها در تدارک تولید است. در بدبینانه ترین فرض، اگر روزی با انقراض شعر

**■ باید آموزش ببینیم که متروک ماندن کتاب و خالی الذهن بودن مخاطبان و نسل های نو می تواند هزینه های سنگین تری را به جامعه و خانواده تحمیل کند**

**■ به نظر من ناشر و مؤلف مکمل یکدیگرند؛ به نحوی که حذف هر کدام به حذف دیگری منجر خواهد شد و به نوعی علت و معلول یکدیگرند**  
**■ تعلق خاطر من به شعر و اعتقادم به نامناسب بودن جایگاه و پایگاه فعلی وضعیت نشر کتاب شعر باعث شد که به رغم همه ریسک های اقتصادی به این صنف بپیوندم**

نیز مواجه شویم ادامه حیات شعر در دیگر گونه های ادبی هنری، چنان ملموس و محسوس است که به خودی خود حضور غالب شعر را می توان احساس کرد. بنابراین تقلیل مخاطبان و کم اقبالی شعر در روزگار ما نمی تواند شمولیت زمانی پیدا کند و شعر با تدارک دوباره و خلاقیت های غیر قابل پیش بینی جبران مافات خواهد کرد. این توقف را از این منظر ببینیم که شعر، به نفس تازه کردن مشغول است و به رقابت باز خواهد گشت.

**■ پس قبول دارید که در این تازه نفس کردن باید به مخاطبان شعر اندیشید، مخاطبانی که بتدریج دور شدند و چتر اقبال و استقبال خود را از شعر برچیده اند. به اعتقاد شما امکان بهبود حال و احوال رابطه شعر و مخاطب وجود دارد؟**

به این که فاصله قابل توجهی میان مخاطب و شعر اتفاق افتاده است اعتقاد دارم اما آن را نه صرفاً متعلق به شعر بلکه به دلیل فروگاست فرصت مطالعاتی از یک سو، افزایش اشتغال ذهنی، هزینه های تحمیلی به خانواده ها و گرانی صنعت نشر می دانم، همچنان که دولت ها در محدودیت های اعتباری نخست؛ هزینه های فرهنگی را کاهش می دهند، خانواده ها نیز در لغزش های اقتصادی و صعودهای نفسگیر تأمین معیشت همین اشتباه را مرتکب می شوند. باید آموزش ببینیم که متروک ماندن کتاب و خالی الذهن بودن مخاطبان و نسل های نو می تواند هزینه های سنگین تری را به جامعه و خانواده تحمیل کند که در قبال هزینه های خرید کتاب و فرصت مطالعاتی به چشم نخواهند آمد. از یک سو با حمایت از ناشران در جهت کم شدن هزینه های تمام شده کتاب، آموزش به کودکان، تقویت کتابخانه ها و حمایت از کتابفروشی و آموزش و آشنا کردن کودکان با مقوله کتاب و کتابخوانی به افزایش سرانه مطالعه کشور و بهبود رابطه مؤلف و مخاطب خاصه در شعر کمک کنیم و از دیگر سو باید با تأکید بر نظام ارزشیابی ادبی آثار قبل از انتشار به دلزدگی ها و ملالت های متأثر از تولیدات بی کیفیت و صلابی به هر جهت ادبیات پایان دهیم؛ یکی از مهم ترین موابر این وضعیت سرمایه اندیشی برخی